

# آشنایی با سنت‌های الهی در قرآن کریم

سنت استدراج

جعفر وفا\*

## چکیده

نوشتار حاضر در پی آن است که به واکاوی سنت استدراج از منظر قرآن بپردازد. پس از مفهوم‌شناسی، گام نخست این واکاوری تبیین قرآنی سنت استدراج، و تعیین قلمرو و ابعاد آن با استناد به آیات قرآنی است. در گام دوم موضوع از منظر روایات اسلامی بررسی می‌گردد و سیره و سنت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این باب به تصویر کشیده می‌شود. در گام سوم، فلسفه سنت فراگیر استدراج توضیح داده شده، مواردی از آنها، مانند انتقام و سلب توفیق، تجسم بخشیدن به بازتاب گناه و غافل‌گیری شادخواران سرمست، بازشماری می‌شود.

**واژگان کلیدی:** سنت استدراج، استمهال، مکر، مجازات، نعمت، معصیت، ناسپاسی.

پژ

شماره ۴۲ / پاییز ۱۳۹۱

\*. کادر علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

## واکاوی مفهوم استدراج

«استدراج»، از ماده «درجه»، به معنای درهم پیچیدن<sup>۱</sup> و به معنای بالا بردن و فرود آوردن تدریجی است، همان گونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پایین خانه به بالا، یا به عکس، از پله‌ها استفاده می‌کند. بر این اساس، هرگاه چیزی را از کسی به تدریج و درجه به درجه بگیرند یا کسی را گرفتار سازند و کم کم طومار زندگی‌اش را در هم پیچند، به این عمل استدراج گفته می‌شود.<sup>۲</sup> استدراج، در اصطلاح، عبارت است از ایجاد تدریجی غرور و غفلت با تداوم انواع نعمت‌ها در یک ملت و مجازات آنها با سلب یکباره نعمت بدون آنکه خودشان متوجه باشند. توضیح سخن آنکه گاهی خداوند به عده‌ای نعمت زیادی می‌دهد تا عکس‌العمل آنها را ببیند اگر دید آنها از این نعمت‌ها در راه فسق و فساد و خلاف خواسته‌های خدا بهره می‌جویند، خداوند هم در مقابل، به جای تنبیه یا مجازات فوری، همچنان نعمت‌هایش را بر آنان می‌افزاید تا به‌طور تدریجی و گام به گام در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد که قرآن کریم، از آن، گاهی به املا، استمهال و استدراج و گاهی نیز به کید و مکر تعبیر می‌کند. تعبیر به مکر بدین جهت است که بافت و ترکیب استدراج شبیه مکر و حيله است، زیرا که در ظاهر نیکی، نعمت‌افزایی، تشجیع، و تشویق افراد و در باطن و حقیقت امر نوعی بلا و آمیخته باذلت و خواری است.<sup>۳</sup>

## سنت استدراج در قرآن

استدراج در فرهنگ قرآن مفهوم وسیع‌تری دارد و در آیات متعددی مطرح شده است.<sup>۴</sup> از مجموع این آیات استفاده می‌شود که استدراج، یکی از سنت‌های الهی، و به این معناست که خداوند کافران، معاندان، گناهکاران،

طغیان گران و مُترَفان جسور و زورمند را، طبق این سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت را به روی آنها می‌گشاید تا هر چه بیشتر در مسیر شادخواری، تجمل‌گرایی و طغیان‌گری گام بردارند و این از دو حال خارج نیست: یا تداوم این نعمت‌ها موجب تنبّه و بیداری آنها می‌شود، که در این صورت، برنامه و سنت «هدایت» در مورد آنها عملی شده است، یا اینکه بر غرور و بی‌خبری آنها می‌افزاید در این صورت مجازاتشان سخت‌تر می‌شود و خداوند همه نعمت‌هایش را یکجا از آنان می‌گیرد و طومار حیاتشان را در هم می‌پیچد. این گونه مجازات بسیار دردناک‌تر از انتقام و مجازات معمولی است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ. (اعراف: ۱۸۲ - ۱۸۳)

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از آن راه که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد، و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد)، زیرا طرح و نقشه من قوی (و حساب شده) است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

این آیه به همه گنهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند، و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرق هستند، نشانه تقریبشان به خدا ندانند؛ چه بسا این پیروزی‌ها و نعمت‌هایی که به آنها می‌رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد؛ خدا آنها را غرق نعمت می‌کند و به آنها مهلت می‌دهد و بالا و بالاتر می‌برد اما سرانجام چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان در هم پیچیده شود.<sup>۵</sup>

پ

شماره ۴۲ / پاییز ۱۳۹۱

پس مهلت دادن به ستمگران گاهی با استدراج توأم است؛ یعنی خداوند ضمن این که مهلت می دهد، زمینه های هلاک را به تدریج و مرحله به مرحله فراهم می کند. اما فرد ظالم یا جامعه ستم پیشه متوجه نیست و نمی داند که پایه های قدرت او در حال فرو ریختن است. او همچنان مست و سرخوش و مغرور، به طغیان گری و فتنه انگیزی خود ادامه می دهد و هنگامی به خود می آید که همه چیز از هم پاشیده شده و فرو ریخته شده است.<sup>۱</sup> این حقیقت در جای دیگر قرآن کریم به صورت صریح آمده است:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لَهْمٌ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (آل عمران: ۱۷۸)

و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز نپندارند، که آنچه به آنان مهلت می دهیم، برای خودشان نیکوست به آنان مهلت می دهیم، فقط برای اینکه [عاقبت] برگناه بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

در این آیه، با اشاره به برخورداری کفار از نعمت های دنیا، و به این پرسش پاسخ داده می شود که چرا بعضی از کافران و جنایت کاران در این دنیا از امکانات رفاهی و لذات بیشتری برخوردارند و خدا کاری به کار آنها ندارد. مهلت دادن به کفار هرگز به نفع آنها نیست بلکه به ضرر آنهاست، زیرا این مهلت برای آن داده شده که آنها گناه بیشتری انجام دهند و به عذاب خوارکننده ای گرفتار شوند. بسان آن گوسفندی که در آستانه ماه قربان، بر خلاف سایر گوسفندان که به صحرا و چراگاه می روند، در خانه نگهداری می شود، و علوفه مرغوب و مقوی و چاق کننده خورانده می شود تا زودتر و بیشتر چاق شود. این گوسفند وقتی دیگر گوسفندان خسته را، که با سرو صورت خاک آلود از صحرا برمی گردند، می بیند، در مقابل آنها رقص کنان می خرامد تا نشان دهد که صاحبش به او علاقه بیشتری دارد که در داخل خانه

به او علف مخصوص می دهد و پروارش می کند. در حالی که نمی داند که این رسیدگی خاص برای این است که صاحبش می خواهد او را به زودی ذبح کند. در ناز و نعمت بودن برخی از افراد کافر یا فاسق و خوشحالی آنها نیز از این قبیل است.

## دو نکته مهم

۱. خدا هرگز برای بندگان خود بدی نمی خواهد ولی گاهی کسانی آن چنان در کفر و عناد با حق، غوطه می خورند و مرتکب گناه و معصیت می شوند که مستحق مجازات سنگینی از جانب خدا هستند و خدا به عنوان مجازات به آنها مهلت می دهد تا آنها بیشتر گناه می کنند و بیشتر عذاب شوند. در واقع، مجازات سنگین و مضاعف آنها نتیجه قهری عملکرد آنهاست و این یکی از سنت های الهی حاکم بر تاریخ است.<sup>۷</sup>

۲. مهلت دادن خداوند همیشه برای افزایش عذاب نیست بلکه گاهی این مهلت دادن از باب لطف و عنایت الهی است که سقوط و انحطاط جامعه و زوال مدنی را به تأخیر می اندازد تا جامعه برای اصلاح خود فرصتی دیگر یابد که اگر این فرصت را هم از دست بدهد، دیگر سقوط و نابودی حتمیت خواهد یافت.<sup>۸</sup>

## استدراج در سیره و سنت

مقارن نظرات و حیانی، روایات اسلامی نیز آن را از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار داده است که به ضرورت به برخی از آنها می پردازیم:

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّهُ مَنْ وَسِعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ إِسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخَوفًا.<sup>۹</sup>

کسی که به مواهب و امکاناتش وسعت بخشیده شود، و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه خطر غافل مانده است.

و نیز از همان امام علیه السلام نقل شده که فرمود:

زمانی فرامی‌رسد که هیچ چیز، در آن زمان، پنهان تر از حق و آشکارتر از باطل و فزون تر از دروغ بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. در آن زمان افرادی هستند که به مجرد شنیدن آیه‌ای از قرآن [آن را تحریف کرده]، از آیین خدا خارج می‌شوند و پیوسته از آیین این زمامدار به آیین زمامدار دیگر و از دوستی یکی به دیگری و اطاعت سلطانی به اطاعت سلطان دیگر، و از پیمان یکی به دیگری منتقل می‌گردند، و سرانجام از راهی که متوجه نیستند گرفتار مجازات استدراجی پروردگار می‌شوند.<sup>۱۰</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ يَسْتُرُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ.<sup>۱۱</sup>

چه بسیارند کسانی که بر اثر نعمت‌های پروردگار مغرور می‌شوند، و چه بسیارند گنهکارانی که خداوند بر گناهشان پرده افکنده، ولی با ادامه گناه به سوی مجازات پیش می‌روند، و چه بسیارند کسانی که از ثناخوانی مردم فریب می‌خورند.

و نیز از همان امام، در تفسیر آیه «سَتَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف:

۱۸۲؛ قلم: ۴۴) چنین نقل شده که فرمود:

هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدِّدَ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ تُلْهِيه تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْأَسْتِغْفَارِ عَنِ ذَلِكَ الذَّنْبِ.<sup>۱۲</sup>

منظور از این آیه بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته، از استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره سنت استدراج، جملاتی دارد که در خور تعمق و تدبّر است؛ به عقیده امام، مهلت دادن به ستمگران یک قانون فراگیر تاریخ است و هیچ ستمگری هلاک نشد مگر اینکه در گذشته به او مهلت داده شد. آن حضرت علیه السلام در سخنی می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِمْ جَبَّارِي دَهْرَ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَحَاءٍ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ.<sup>۱۳</sup>

خداوند هرگز جباران دنیا را درهم نشکست مگر پس از مهلت دادن و فراخی، و هرگز استخوان شکسته ملتی را ترمیم نکرد مگر پس از آزمایش و شدت.

كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.<sup>۱۴</sup>

چه بسا افرادی که به وسیله نعمت غافل گیر می شوند و به سبب پرده پوشی خدا بر گناهانشان مغرور می گردند، در اثر تعریف و تمجید از آنان فریب می خورند و خداوند هیچ کس را به چیزی مانند مهلت دادن امتحان نکرده است.

### فلسفه استدراج

با دقت در متون دینی و آیات و روایات اسلامی به روشنی برمی آید که سنت استمهال و استدراج اسرار زیادی دارد که مادر این جا به برخی از آنها می پردازیم:

۱. **انتقام و سلب توفیق:** اگر بنده ای، بدون ترس از خشم و عظمت خدا و بدون نگرانی از پیامدهای دنیوی و اخروی معصیت، به انواع گناه دامن بیالاید، خدا هم انتقام می گیرد. انتقام خداوند از راه های مختلفی امکان پذیر است که سلب توفیق توبه و طاعت از بنده و تمهید تداوم فسق و فساد او، از

آن جمله است. قرآن کریم در مواردی این موضوع را یادآور می‌شود تا پیروانش هوشیار باشند و با سرمرستی دامن به گناه نیالایند و به عواقب آن بیندیشند که به دو نمونه زیر بسنده می‌کنیم:

– مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. (اعراف: ۱۸۶)  
کسی که خدا گمراهش کند راهنمایی ندارد و آنان را در گمراهی رها می‌کند تا سرگردان بمانند.

در تفسیر قمی ذیل این آیه به نقل از معصوم علیه السلام می‌نویسد: معنای آیه این است که ما او را به خودش وامی‌گذاریم.<sup>۱۵</sup>  
علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد:

معنای واگذاشتن در آیه این است که ایشان را بر اصلاح نفسشان کمک نمی‌کنیم بلکه توفیق را از آنها سلب می‌کنیم، و همین معنا برابر با به خود واگذاشتن است.<sup>۱۶</sup>

– فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام: ۴۴)

آنگاه چون هشدارهایی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، درهای هر چیز [از نعمت و آسایش] را بر آنان گشودیم تا چون از داده‌ها دلشاد [و سرمست] شدند ناگهان ایشان را [به عذاب] فرو گرفتیم و آنان یکباره ناامید گردیدند.

مقصود این است که از هر نعمتی از نعمت‌های دنیوی فراوان و بی حساب در اختیارشان گذاشتیم، مال، فرزند، سلامتی بدن، آسایش خاطر، ارزانی، امنیت، طول عمر و نیرومندی در جسم ارزانیشان داشتیم، چنان که رسم هم چنین است که وقتی بخواهند از خزینه اموال مقدار معینی به کسی بدهند، در خزینه را باز کرده، آن مقدار را در اختیار وی می‌گذارد و دوباره در را می‌بندند،



و اما اگر بخواهند به کسی بدون حساب بدهند در را باز کرده، دیگر به رویش نمی بندند.

پس کلمه «کل شیء» می خواهد این بی حسابی را برساند، نه اینکه از هر چیز حتی از نکبت و بدبختی هم دری به رویشان گشودیم، برای اینکه گرچه کلمه، «کل شیء» عام است، اما قرینه مقام دلالت بر این دارد که مراد از آن عبارت خصوص نعمت ها است، و شامل درد و بلا و بدبختی ها نمی شود.

بنابراین، معنای آیه این است که وقتی کفار تذکراتی را که به آنها داده شد فراموش کردند یا اگر هم یادشان بود از آن اعراض نمودند، ما آنان را استدراج کردیم یعنی از هر نعمتی به آنان دادیم و تمتع از لذائذ مادی را برایشان تکمیل نمودیم. در نتیجه، فرح و سرور، که از آثار تکمیل نعمت است، در دلشان پدید آمد که ناگاه، در حالی که دیگر عذری نداشتند، به عذاب خود دچارشان نموده، هلاکشان کردیم.<sup>۱۷</sup>

در این باره روایات زیادی وارد شده است از جمله عقبه بن عامر از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

اِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ مَا يُحِبُّ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ لَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱۸</sup>

هرگاه دیدید خداوند هر چه را که بنده اش دوست می دارد به وی می دهد و او همچنان به معصیت دست می زند، [و خدا هم عکس العملی نشان نمی دهد] بدانید که این استدراجی است برای او. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ».

۲. تجسم بازتاب گناه: برخی از اعمال، به صورت ذاتی، آثار نامطلوبی در پی دارد که ناهوشیاری و غفلت کامل و بی توجهی به گناه از جمله آنهاست، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند وقتی بخواهد به بنده‌اش خیری برساند، وقتی بنده‌اش گناهی می‌کند، به دنبال گناهش، به بلا و ناملایمی دچارش می‌سازد تا استغفار را به یادش بیندازد و وقتی بخواهد به بنده‌اش شری برساند، وقتی بنده‌اش گناهی کرد، دنبال گناهش نعمتی به او می‌رساند تا بدین وسیله استغفار از یادش برود و او همچنان به گناهکاری خود ادامه دهد. این سخن خداست که می‌فرماید: «سَسْتَنْدِرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ». این استدراج به نعمت دادن در وقت معصیت است.<sup>۱۹</sup>

و نیز در همان کتاب به سند خود از سماعة بن مهران روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای: «سَسْتَنْدِرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» چیست؟ فرمود: این درباره بنده‌ای است که گناهی می‌کند و در اثر آن نعمت‌های تازه‌ای به او روی می‌آورد، و این نعمت‌ها او را از استغفار از آن گناهش باز می‌دارد.

گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی از وسایل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است. حضرت علی علیه السلام فرمود: تحریف‌گران توجیه‌کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند.<sup>۲۰</sup>

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و نااهلان را در رفاه رها می‌کند.<sup>۲۱</sup>

**۳. غافلگیری:** همچنان که برخی‌ها از رقبادر میدان جنگ به صورت تاکتیکی عقب‌نشینی می‌کنند تا دشمن با آرامش و بدون مقاومت به پیش‌تازد و خود را فاتح بیابد، ولی، پس از مقداری پیشرفت، درمی‌یابد که در محاصره قرار گرفته است و عقب‌نشینی رقیب جهت غافلگیر کردن آنها بوده است نه از سر ضعف و

ناتوانی. خداوند گاهی و در مواردی نعمت‌های فراوان و بی شماری به قومی یا ملت و مملکتی ارزانی می‌دارد و برای هیچ‌یک از گناهانشان تنبیهی در نظر نمی‌گیرد؛ آنان نیز همچنان به استمرار این نعمت‌ها دلخوش می‌شوند و خداوند با این عمل، آنها را غافلگیر می‌کند و در میدان بلا می‌نشانند. این حقیقت در روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است؛ برای نمونه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

خدای تبارک و تعالی وقتی بخواهد قومی را باقی گذاشته یا ترقی دهد، اقتصاد و قناعت و عفاف را به آنان روزی می‌کند، و وقتی بخواهد قومی را منقرض سازد، باب خیانت را به روی‌شان باز کرده و کارشان را به جایی می‌کشاند که از خیانت و مالی که از این راه به دست می‌آورند، خوشحال شوند. آن وقت است که ناگهان به عذاب خود گرفتارشان می‌سازد و وقتی خبردار می‌شوند که دیگر راه پس و پیش برایشان نمانده است، نسل مردمی که ستم کردند، بریده می‌شود و حمد خدای را که پروردگار عالمیان است.<sup>۲۲</sup>

در حدیث دیگری وارد شده است که فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: خَفْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَأَخَوْفُ مَا تَكُونُ عِنْدَ تَظَاهُرِ النِّعَمِ عَلَيْكَ - لَا أَصْرَعُكَ عِنْدَهَا ثُمَّ لَا أَنْظُرُ إِلَيْكَ.<sup>۲۳</sup>

خداوند وحی فرستاد به داوود که: ای داوود، در هر حال از من بترس، و از هر حالی بیشتر آن موقعی بترس که نعمت‌هایم از هر دری به سویت سرازیر می‌شود. مبدا کاری کنی که به زمینت زخم و دیگر به نظر رحمت به سویت نظر نکنم.

### نمونه تاریخی

قرآن کریم نمونه‌هایی از تمدن‌ها و اقوام و ملل گذشته نقل می‌کند که هدف تیرهای استدراج خدا قرار گرفته‌اند. در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم. قرآن مجید سرگذشت عبرت‌انگیز تمدن سبا را بیان کرده، و به قسمت مهمی از جزئیات و خصوصیات زندگی آنها اشاره کرده است. قوم سبا با

پ

استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوه‌های اطراف، و هوش سرشار خداداد توانستند با سدّ عظیمی، که در میان کوه‌های مهم آن ناحیه برپا ساختند، سیلاب‌های فراوانی را که موجب ویرانی می‌گشت یا دستکم در بیابان‌ها بیهوده تلف می‌شد، ذخیره کنند، و با ایجاد دریچه‌هایی در سد استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب سرزمین‌های وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت آورند. و آنها باغ‌های به هم پیوسته در دو طرف نهر پدید آوردند که از آن سدّ بزرگ آبیاری می‌شد، و به قدری پربرکت بود که اگر کسی سبدی بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد بعد از مدت کوتاهی سبد پر از میوه می‌شد. افزون بر این، امنیت فوق‌العاده‌ای بر آن سرزمین حاکم بود؛ سرزمین پاک و طیب و دور از آلودگی‌های گوناگون، از دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی‌ها و قحطی‌ها، و از انواع فسق و فساد و برخوردار از نعمت‌های معنوی تا آنجا که غفران خداوند شامل حال آنها بود، از تقصیر و کوتاهی آنها صرف نظر می‌کرد، و آنها را مشمول عذاب و سرزمینشان را گرفتار بلا نمی‌ساخت. اما این مردم ناسپاس، قدر این همه نعمت را ندانستند، از بوته آزمایش سالم بیرون نیامدند، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند، پس خداوند آنها را سخت گوشمالی داد و شلاق مجازات بر پیکر آنها نواخت.<sup>۲۴</sup>

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ  
وَ شَيْءٍ مِّنْ سَدْرٍ قَلِيلٍ. (سبأ: ۱۶)

ما سیل وحشتناک و بنیان کن را بر آنها فرستادیم و سرزمین آباد آنها به ویرانه‌ای مبدل شد و، به این ترتیب، به جای آن همه درختان خرم و سرسبز، مشتهی درخت بیابانی وحشی و بسیار کم‌ارزش که شاید مهم‌ترین آنها همان درخت سدر بود که آن هم به مقدار کم در میان آنها وجود داشت، باقی ماند.

قرآن کریم عامل و سبب اصلی این بلار اناسپاسی مردم اعلام کرده، می گوید:  
ذَلِكَ جَزَايَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجَايَ إِلَّا الْكُفُورَ. (سبأ: ۱۷)  
این مجازاتی بود که ما به خاطر کفرانشان قائل شدیم.

از این عبارت چنین برمی آید که پاداش شامل هر کفران کننده ای می شود، بدون اینکه به این جماعت یا آن جماعت که قرآن ذکر می کند اختصاص داشته باشد. از سوی دیگر، معلوم می شود که خدا برای بندگان خطاکار خود فرصتی قرار داده، پس به مجرد خطا آنان را به عذاب گرفتار نمی کند مگر اینکه در گناه اصرار ورزند.<sup>۲۵</sup>

## نتیجه گیری

۱. خداوند در مقابل انواع مفسد و معاصی فردی و اجتماعی با هیچ قوم و قبیله ای و ملت و مملکتی سازش و مدهنه ندارد و اگر مدتی در مقابل ناهنجاری های اخلاقی عکس العمل خاصی نشان نمی دهد، نباید به آن مغرور شویم و خود را محبوب خدا جلوه دهیم بلکه باید به یاد عظمت و عذاب خدا باشیم و از خشم و انتقام او غفلت نوزیم.

۲. یکی از اهداف خدا در مهلت دادن به جنایت کاران غافلگیر کردن و زیاد نمودن عذاب اخروی آنهاست.

۳. ملتی که در برابر نعمت های مادی و معنوی خداوند ناسپاسی می کند به بدترین سرنوشت دچار و به بلای محتوم گرفتار می شود و تمدن خود را، هر چند قوی و ریشه دار باشد، از دست می دهد.

پس افراد و جوامع، هر کدام به نوبه خود، باید بیش از پیش بیدار شوند و بدانند که اگر خداوند گاهی در برابر گناهان مجازات نمی کند بدین جهت است که شاید به سوی خدا توبه کنند و مسیر خود را تغییر دهند و راه طاعت پیش گیرند.

پ

شماره ۴۲ / پاییز ۱۳۹۱

۲۰

## پی نوشت ها:

۱. مفردات راغب.
۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۳۳ و ر. ک. مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، ج ۲۷، ص ۶۲۴.
۳. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۷؛ و نیز ر. ک: آثار شهید مطهری ج ۲۷، ص ۶۲۲.
۴. برای نمونه: ر. ک. آل عمران (۳)، آیات ۴۷ و ۱۷۸ و ۱۹۷؛ اعراف (۷)، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳؛ توبه (۹)، آیه ۵۵؛ زخرف (۴۳)، آیات ۳۳-۳۵؛ طارق (۸۶)، آیات ۱۵-۱۷؛ قلم (۶۸)، آیه ۴۴؛ انعام (۶)، آیه ۴۴؛ مومنون (۲۳)، آیات ۵۵ و ۵۶.
۵. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۴.
۶. تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، ج ۲، ص ۳۱۱.
۷. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۳۰۹.
۸. همان، ص ۳۱۲.
۹. نور الثقلین، مؤسسه تاریخ- چاپ اول، بیروت: ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۶.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۸۸، ص ۱۲۱.
۱۴. همان، ص ۴۸۹، حکمت ۱۱۶.
۱۵. ر. ک. ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۴۸۰.
۱۶. همان.
۱۷. ر. ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۳۰.
۱۸. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۷۵.
۱۹. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۳.
۲۰. همان.
۲۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۳۷.
۲۲. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۲.
۲۳. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۳.
۲۴. برگرفته و برداشت از آیات ۱۹-۱۷ سوره سبأ بر اساس تفسیر نمونه و تفسیر هدایت ذیل آیات مذکور.
۲۵. تفسیر هدایت، ج ۱۰، ص ۳۶۰.